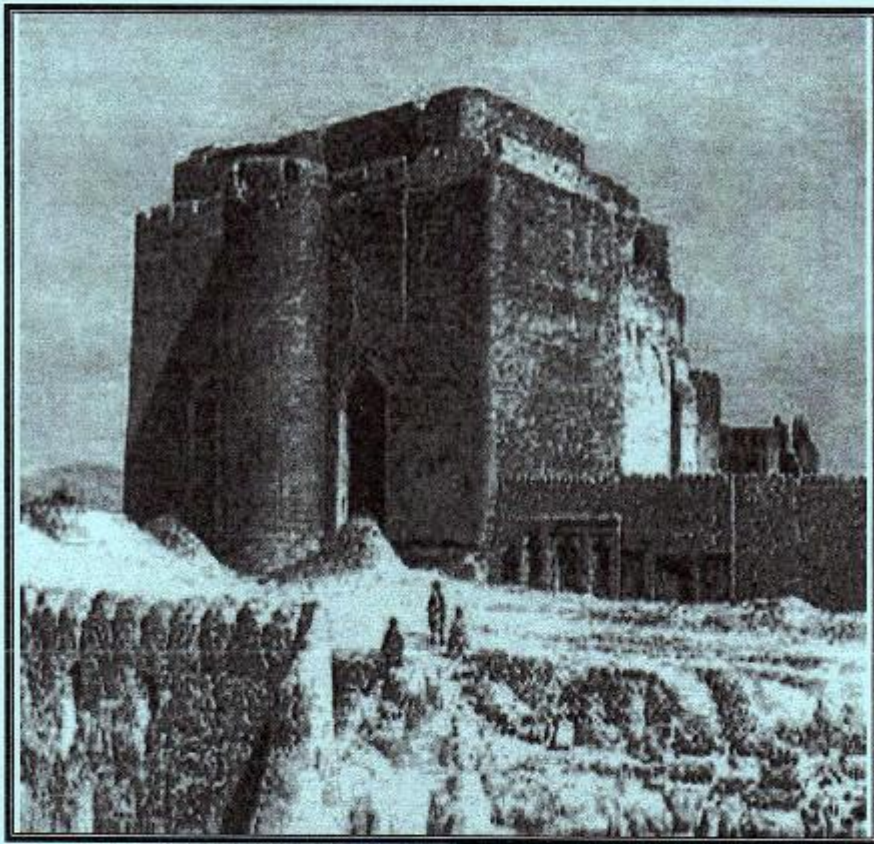


گونئی آذربایجان

سیاسی، اجتماعی، علمی، ادبی- بدیعی باغیمسز آلیق درگی

شهریور ۱۳۸۴

۱



گونئی آذربایجان

سیاسی، اجتماعی، علمی، ادبی، بدیعی درگی



باکی شهریور ۱۳۸۴

مصاحبه توسط روزنامه نگار مجله « گوتنی آذربایجان » تهیه شده است.

گفتگو با دکتر جمیل حسنی در خصوص ادعاهای آقایان بیات و احمدی

«فرقه دمکرات آذربایجان اهمیت ملی داشت»

مقدمه

مدت مندیست که برخی از نویسندگان ایران با رویکردی کلیشه ای به مسئله آذربایجان و فرقه دمکرات، ضمن انکار وجود مردم و اراده جمعی آنان در تشکیل و فعالیت فرقه دمکرات و حکومت یکساله آن، سعی در بر جسته نمودن عوامل خارجی و صناعی نشان دادن مسئله دارند. سر چشمه چنین بینشی تاریخنگاری رسمی ایران میباشد که بر اساس چنین نگرشی دگم گویا ملت ترک آذربایجان ایران همچون پدیده ای زاید بر چهره این سرزمین قارچوار رونیده اند. بر این اساس وجود ترکهای آذربایجان نه حاصل پروسه ای تاریخی بلکه تصادف نامیمون و تحمیلی بوده است. همین نگرش، در باب فرقه دمکرات آذربایجان نیز سعی در حذف فاکتور مردم و بزرگنمایی عوامل خارجی دارد. در همین راستا در پاییز و زمستان ۱۳۸۳ مقاله ای از جناب آقای بیات در نشریه «گفتگو» به چاپ رسید که سپس به درخواست و اصرار آقای حمید احمدی در اطلاعات سیاسی- اقتصادی نیز تکرار چاپ شد. علاوه بر اینها توضیح گونه ای بر این مقاله در قالب یک مصاحبه با آقایان بیات و احمدی از طریق روزنامه شرق چاپ گردید که در هر سه مورد استناد آقایان به تحقیقات دکتر جمیل حسنی بود. که بیشتر برداشتهای شخصی آقایان مصاحبه به مطلوب نوشتجات ایشان بود. بمنظور روشن شدن مسئله مصاحبه ای با دکتر حسنی در پاکو ترتیب داده ایم که ترجمه آن تقدیم میگردد. ظمنا دکتر جمیل حسنی طی دو دهه اخیر در آرشیوهای روسیه و آذربایجان بر روی اسناد مربوط به فرقه تحقیق نموده و آخرین یافته هایش را به تعبیر خویش ناگفته هایش بزودی در ترکیه به چاپ خواهد رسید. ایشان استاد دانشگاه ملی پاکو و نماینده مردم آذربایجان در مجلس ملی جمهوری آذربایجان میباشند.

— آقای دکتر برخی از نویسندگان ایرانی من جمله آقای بیات و احمدی با استناد به تحقیقات شما ادعا نموده اند که تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان ماهیت فرمایشی داشته و مستقیما به دستور استالین تشکیل شده است، آیا واقعا هیچ اراده ملی در تشکیل فرقه نبوده و آیا مردم آذربایجان در تشکیل فرقه هیچ نقشی نداشتند؟

در سال ۱۹۲۵ آذربایجان جنوبی شاهد حرکتی ملی بود که این حرکت تداوم بلاواسطه حرکت دمکراتیک نهضت مشروطه، جنبش ستارخان و شیخ محمد خیابانی بود. البته علی رغم اهمیت آذربایجان برای روسها میل جنگ جهانی و نیز سیاستهای توسعه طلبانه شان، بی هیچ شبیه انی مرکز حرکات آزادیبخش و آزادیخواهی ملی محض خود آذربایجان جنوبی بود لاقلا به این خاطر که این قسمت از ایران تجربه دو انقلاب را داشت علاوه بر این نه تنها بلزمانندگان جنبش خیابانی بلکه بیشتر اشخاص که در جنبش ستارخان شرکت داشتند هنوز در قید حیات بودند. آنها میدانستند که چه ظلمهایی بدانها شده و استبداد بر سر ایشان چه آورده است. از دیگر طرف رسمیت یافتن زبان فارسی و انکار و قدغن شدن زبان، تاریخ و مدنیت آذربایجان از سوی رژیم پهلوی نیز موجب تحقیر غرور ملی مردم شده بود. از دیدگاه اقتصادی نیز تبریز که روزگاری دومین شهر ایران به حساب می آمد بر اثر بی توجهی رژیم به یکی از دهها شهر عادی ایران تبدیل شده بود و همه اینها از دید مردم نمی توانست پنهان بماند. بطورکلی زبان ترکی در ایران زبان زندان به حساب می آمد چون اکثر زندانیان سیاسی ترکها بودند و همه اینها ناراضیتهایی را فراهم می آورد که به محض وجود فرصت بزودی می نمود...

- پس عوامل خارجی...؟

در خصوص نقش روسها این عامل خارجی غیر قابل انکار است همانند دیگر حوادث و حرکات و ما لازم نیست که به این مسئله از موضع انکار نزدیک شویم. این یک حادثه تاریخی است و ما به گفتن حقایق مجبوریم اما باید به این مسئله مهم توجه داشت که در همین سالها آرزوی آذربایجانیها در جهت دستیابی به آزادی و خودمختاری تنها به کمک خارجی یعنی روس ممکن بود و مردم آذربایجان هم ضمن علم به این مهم سعی در استفاده بهینه از این فاکتور داشتند. فرقه دمکرات آذربایجان یک حزب با ماهیت کمونیستی نبود این یک حرکت ملی و یک حزب ملی بود حتی کونسول انگلیس جناب Uoll در مکاتبات خویش با لندن به طور صریح نکته مهم را مورد تاکید قرار می دهد که: « مبارزه با حزب توده بدلیل داشتن ماهیت کمونیستی آسان است اما مبارزه با فرقه دمکرات بدلیل ماهیت ملی و مردمی آن چندان هم آسان نمی باشد و در این حزب طبقات مختلف مردم اشترک دارند و این مسئله، مبارزه با گسترش ایده های فرقه را غیر ممکن می سازد.» از طرف دیگر اگر این فرقه دمکرات بلاواسطه بنست روسها تأسیس و راه اندازی می شد، خوب این روسها همه جا حزب کمونیست را بر پا مینمودند نه فرقه دمکرات را، پس چرا در آذربایجان چنین نشد؟ این مسئله بیست و یک اثر فارغ از حمایت نیروی خارجی به اراده مردم تکیه داشت و این فرقه در راه دسترسی مردم به حقوق ملی خویش یک حزب پیشرو بود و یک تشکیلات سیاسی مدافع حقوق مردم بود.

گوتنول انگلیس Uoll: « مبارزه با حزب توده بدلیل داشتن ماهیت کمونیستی آسان است اما مبارزه با فرقه دموکرات بدلیل ماهیت ملی و مردمی آن چندان هم آسان نمی باشد و در این حزب طبقات مختلف مردم اشتراک دارند و این مسئله، مبارزه با گسترش ایده های فرقه را غیر ممکن می سازد.»

چس دستور استالین در خصوص تاسیس فرقه که به عنوان یک سند انتشار یافته؟

ببینید این مسئله را باید بصورت تخصصی بررسی کرد یعنی باید مکاتبات، نامه ها و دستورات قبلی مرتبط با این دستور (سند) را مورد بررسی و تحلیل قرار داد اگر به مکتوبات و اسناد قبلی مرتبط با این دستور استالین نگاه بکنیم می بینیم که این دستور اقدامی در طول منتهای مذاکره و مصلحتها بوده یعنی مذاکرات و مصلحتهای فراوان در تبریز و مکاتبات قبلی، از مسکو در خواست شد که به تاسیس فرقه اعتراض ننموده و حمایتهای لازم را بنماید و این دستور استالین ماهیت رضایت دارد و این دستور مستقیم واتی برای تاسیس فرقه نبود. بطورکلی ماهیت این دستور عبارت از عدم اعتراض مسکو و نیز قول حمایت بود. قبل از صدور این دستور همه برنامه ها و طرحها محض در تبریز مذاکره و حاضر شده بود.

- آقای دکتر از دید اسناد و تحقیقات جنابعالی تشکیل و حکومت یکساله فرقه دمکرات آذربایجان پروسه ایی با زمینه های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بود با اینکه به تعبیر تریخ کلیشه ای نر ایران، یک حادثه نا میمون که قارچوار روید و ناپدید شد؟

- پیش از ورود قشون متفقان به ایران کم و بیش آزادیهای سیاسی داده شد که در همین زمان در آذربایجان هم احزاب و گروههای مختلف شروع به فعالیت نمودند. مجلات، روزنامه ها، جمعیتها و انجمنهای مختلف به میدان آمدند که همه اینها در شکل گیری و رشد شعور اجتماعی مردم نقش زیادی داشتند. وجود آزادیهای هر چند محدود در این چهار سال و نیز ظهور برخی از معارفچپها، نویسندگان و ژورنالیستهای آذربایجان شمالی در جنوب نیز در سرعت بخشیدن به شکل گیری شعور اجتماعی مؤثر بود. بعد در سال ۱۹۴۵ و پایان محاربه تشکیل فرقه دمکرات بعنوان یک تشکیلات سیاسی اجتماعی در درجه اول با آرزوها و خواسته های ملی مردم آذربایجان مرتبط بود. در عین حال در مقابل خواسته های مردم موانع بسیاری وجود داشت که بدون وجود یک تشکیلات سیاسی گذر از این موانع ممکن نبود. فرقه دمکرات در درجه اول بر آمده از وجود ضرورت یک تشکیلات سیاسی جهت دستیابی به اهداف ملی بود. در سپتامبر ۱۹۴۵ بیاننامه فرقه منتشر شد که تا آخر همان سال، حداقل تا نوامبر آن سال طول کشید که فرقه مستقل از توده، فعالیت حزبی خود را شروع کند و طی همین حوادث این سالها در جهت تشکیل یک حزب ملی پروسه شروع شد که اساس آن را افرادی تشکیل می دادند که بسیاری از آنها هیچ وقت عضو توده نشده بودند. فرقه چپها متشکل از تجار، زمیندار، صاحبکار، روشنفکر، معلم، روستایی، شهری، کارگر، کشاورز و ... و توده های دیگر مردم البته روسها کمک می کردند اما اینها صرفا کمک بود و تشکیل فرقه محض در آذربایجان و بوسیله آذربایجانها ممکن شد. ببینید دهها هزار نفر آذربایجانی به عضویت فرقه در آمده بودند این همه عضو را به زور که نیلورده بودند حزبی که این همه عضو دارد بی شبهه این اعضا آرزوی دستیابی به حقوقی را داشته اند که به این پروسه پیوسته بودند. بعد از غلبه انقلابیون در ۲۱ آذر حکومت ملی و مجلس ملی تشکیل شد که اساس آنرا فرقه دمکرات نهاد. سید جعفر پیشه وری از طرف جنبش بعنوان صدر حکومت ملی آذربایجان تعیین شد که پیش از آن تمام رفرورهای انجام گرفته در مدت یک سال حکومت فرقه بلاواسطه تمثیلگر خواسته ها و آرزوهای آذربایجانها بود، از تاسیس دانشگاه و اصلاحات ارضی گرفته تا سرنگون ساختن مجسمه رضا شاه و برپا نمودن مجسمه های ستارخان و باقرخان، تدریس دروس بزبان مادری، تاسیس کانسرواتوریا، تشکیل کمیسیون قانون اساسی و انعکاس خواسته های ملی مردم آذربایجان به مجامع بین المللی. در همه اینها نقش سید جعفر پیشه وری بسیار چشمگیر بود او یگانه شخصیت نادر آذربایجانی بود که در قرن بیستم از آذربایجان برخاست و از اول تا آخر مبارزات خویش و فعالیت فرقه مسائل و حقوق ملی را در صدر برنامه های خود قرار می داد و مبارزات او در قید صنفها و طبقات نبود بلکه مبارزهای در راه رسیدن به حقوق ملی بود.

- آقای دکتر بنا به ادعای حمید احمدی تصالف و مرگ پیشه وری یک تصالف عادی بوده و گویا روسها در مرگ وی دست نداشته اند. نظر شما در این باره چیست، اصلاً کشتن پیشه وری برای روسیه و ک.گ.ب. چه نفعی داشت، آنها چرا باید پیشه وری را می کشتند؟

- در درجه اول حمید احمدی و برخی از این مسئله قدری دور هستند (قضایات ایشان بیشتر بر اساس خاطرات و نظرات شخصی است نه بر اساس اسناد صریح) در روسیه اداره ای بود که اختصاراً «eerQ» گفته میشد که ماهیت ضد جاسوسی و اطلاعاتی داشت و پیشه وری یگانه قربانی سیاستهای این اداره نبود. بعد از جنگ جهانی دوم دیگر در شوروی آن جمعیت بسته سالهای دهه ۳۰ موجود نبود چون قشون روس به اروپا رفته بود، با متفقها روابطی برقرار شده بود و جمعیت تا حدودی از آن حالت بسته بودن (دیوار آهنی) بیرون آمده بود، به همین خاطر در همان سالها تشکیل مجازات اقدام «katoj» ممکن نبود که با شرکت سه نفر، فرد محکوم و به گلوله بسته می شد. بنین سبب قتلهای تصالفی مانند مسئله پیشه وری تشکیل می شد که پیشه وری هم یکی از قربانیان این تصالفها بود.

- خوب این درست اما چرا روسها این کار را کردند، این قتلها باین دلایلی داشته؟

-اولاً هنوز آن روزهایی که پیشه وری در تبریز بود آشکارا نارضایتی خود را از برخی سیاستهای روسها بیان می نمود و استالین را بطور صریح انتقاد مینمود. مثلاً در سال ۱۹۴۶ در ۴-۵ آوریل در دیدار با اعضای هیئت روسی به صراحت گفته بود که بروید و به رهبرانتان در مسکو بگویید که شما ها خیلی انسانهای بی وجدانی هستید. خوب وقتی اینها گفته میشد طبیعتاً این را به استالین میرسانند این هم از مشخصه های سیستم حکومتی آنها بود که همه اورگنها وابسته به مرکز بود.

- بله دکتر در کتاب خاطرات ۵۲ نفر هم به انتقادهای پیشه وری از روسها در ایام زندان اشاره شده.

- بله، بله، دو ما پیشه وری مخالفت خود را با خروج نیروهای شوروی از آذربایجان معلوم نموده بود، او تاکید داشت که قوام با این سیاستهای شما را گول می زند، قوام مسئله را چنین طرح کرده بود که شما از آذربایجان خارج شوید و ما بعد از هفت ماه انتخابات را برگزار می کنیم و نیز قرارداد فعالیت مشترک شرکتهای نفتی ایران- شوروی را امضاء خواهد کرد. پیشه وری از یگانه شخصیتهایی بود که از زمان امضاء قرارداد به مخالفت با آن برخاست و آشکارا بیان می کرد که این سیاستها شکست خواهد خورد و هرگز قوام به عهدش وفا نخواهد کرد. انتقاد برخی سیاستهای روس از طرف پیشه وری به حدی رسیده بود که استالین در هشتم ماه مه سال ۱۹۴۶ ضمن مراجعه به پیشه وری طی مکتوبی سیاستهای مورد انتقاد را توجیه نموده بود. ببینید روسها هیچ وقت با افراد تحت تاثیر خود چنین رفتاری ننموده اند یعنی در قبال منتقدین و مخالفین رفتار خشونت آمیزی داشتند در حالی که در قبال پیشه وری استالین در جهت توجیه

سیاستهای دست به قلم می برد. علاوه بر اینها پس از مهاجرت به باکو پیشه وری مدام خواسته خویش و فدائیان مینی بر بازگشت به ایران و ادامه مبارزه را گوشزد می کرد. بدون شک هیچ کدام از اینها نمی توانست از طرف روسها مورد استقبال قرار بگیرد. مرگ پیشه وری در اوایل ماه ژوئیه سال ۱۹۴۷ بلاواسطه به دستور رهبران روس در مسکو عملی شد و این یک اقدام معمول بود.

مرگ پیشه وری در اوایل ماه ژوئیه سال ۱۹۴۷ بلاواسطه به دستور رهبران روس در مسکو عملی شد

مثلا ماکسیم لیتفینف که در مدت زیادی به عنوان صدر امور خارجه روسیه فعالیت نموده بود به همین طریق از میان برداشته شد و هنگام مراجعت از مسکو به محل استراحت در باغ خویش در یک پیچ با ماشین بازی تصادف نموده و کشته شد. یا خود کنسول روس در شهر سین کیانگ ترکستان شرقی در همان ایام به همین طریق کشته شد بگونه ای که بعد از سالها فعالیت وی را در اراضی چین و پس از سر و سامان یافتن اوضاع در آنجا، روزی استالین در یک جمع خودی گفته بود که آپرسین در این باره زیاده از حد معلومات دارد خوب این هم کافی بود که این فرد از میان برداشته شود و چنین هم شد. طوری که از مسکو برای دعوت استراحت در سواحل دریای سیاه ارسال می شود و او هنگام رفتن به استراحت در جاده حربی گرجستان تصادف نموده و کشته می شود. اقداماتی اینچنین پس از جنگ از ترندهای روسها بود که یکی از قربانیان چنین ترندهایی محض سید جعفر پیشه وری بود.

- آقای دکتر از موضع قوام در خصوص پایجان بگویند مثلا به نوشته اکرم رحیملی با استناد به کتابهای شما گویا قوام مسئله آذربایجان را با بی عدالتی و لا قیدی حکومت مرکزی نسبت به مشکلات آذربایجان مرتبط می داند؟

- بله میدانید من در خصوص مواضع و مصالحه های قوام می توانم بگویم که قوام برای رسیدن به نخست وزیری از مسئله آذربایجان عنوان اهرم استفاده می کرد. او حکومت مرکزی را به این جهت انتقاد می کرد که افکار صوملی را بر علیه حکومت مرکزی سوق می دهد. مثلا او به دفعات قبل از وزارت به عدم لزوم اعزام قشون به آذربایجان سخن گفته بود اما وقتی به وزارت رسید خود قشون فرستاد. قوام بطور کلی شخصیت عجیب و متضادی داشت خیلیها او را - از جمله در روسیه و نول دیگر- عامل و مورد حمایت انگلیس می دانستند حال آنکه در ژانویه سال ۱۹۴۴ قوام بطور مستقیم با روسها رابطه پنهانی برقرار کرد. و در نتیجه مذاکرات پنهانی با روسها به نخست وزیری رسید. او در ماههای سپتامبر و اکتبر سال ۱۹۴۶ با هیئت روسی موسوم به کافتراندزه در تهران دیدار داشته که رهبری این هیئت به عهده معاونت کمیسیون امور خارجه روسیه سرگی کافتراندزه بود. در ترکیب همین هیئت فرد با نفوذ دیگری بود بنام نیکولای بایبکف که معاونت امور نفتی روسیه را بر عهده داشت و قوام به طور پنهانی با این فرد هم مذاکراتی می نماید. همین شخص دو هفته پس از اتمام سفر تهران به صدارت کمیسیون امور نفتی روسیه برگزیده می شود. قوام به این شخص گفته بود که شاه و حکومت ایران شما را گول میزند و آنها برای شما نفت نخواهد داد اگر شما برای سرنگونی مرتضی قلی بیات و به وزارت رسیدن من تلاش کنید من منافع شما را در ایران مدافعه خواهم کرد. پس از این دیدارها و مذاکرات پنهانی، قوام مدافع نیرومند خود را در سیمای روسیه یافت و با کمک پشت پرده آنها به وزارت رسید. البته دو گانگی موجود در رفتار قوام را باید دقیقاً بررسی کرد. مثلا قوام حاضر به قبول برخی از خواسته های آذربایجان بوده و هنگام اعزام مظفر فیروز و قتل ایکیچیان برای مذاکره با آذربایجان به آنها گفته بود که خواسته های آنان را قبول کنید اما طوری طرحریزی نمائید که مخالفان من نتوانند از این مسئله بر علیه من استفاده کنند. اینچنین میلهایی در قوام بود. مظفر فیروز کاملا به حق گفته بود که تو به این دلیل نخست وزیری که مسئله آذربایجان و پیشه وری موجود است در صورت عدم وجود چنین مسائلی کسی تو را به عنوان نخست وزیر بر نمی گزیند. قوام همیشه از اتحاد شاه و عوامل انگلیس بر علیه خود در بیم و هراس بود و از فشار روسها بعنوان سلاخی تدافعی در قبال این اتحاد احتمالی استفاده می کرد. مذاکرات او با مولوتوف در فوریه ۱۹۴۶ هم از مسائل بسیار جالب تاریخمان میباشد. قوام در این مذاکرات ضمن انکار ریشه های تاریخی زبان، مدنیت و تاریخ مردم ترک آذربایجان ادعا مینمود که گویا اینها با حمله مغولها زبان خود را به ترکی تغییر داده اند که این مسئله اعتراض بحق مولوتف را در برداشت. وقتی قوام ادعا می کرد که آذربایجانیها زبان و ادبیات نوشتاری ندارند مولوتف می گفت که شما مدرسه ای برای آنها باز نکرده اید، شما امکان نداده اید که آنها صاحب زبان نوشتاری شوند اگر آنها به زبان مادری خود تحصیل کنند طبیعتا این مشکل را نخواهند داشت. از طرف دیگر این نظریه در ایران بسیار شایع است که گویا قوام استالین و مولوتف را گول زد اما چنین نبود او از روسیه کاملا دست خالی برگشت و حتی در دیدار آخری گفته بود که من پس از مراجعت راهی جز استعفا نخواهم داشت اما او به قدر کافی با بازیهای سیاسی آشنایی داشت و بعنوان یک سیاستمدار به بموقع تغییر موضع داده و به سوی آمریکا میل نمود. این تغییر موضع وی با توجه به تحولات سیاسی جهان و منطقه خیلی هوشمندانه و بموقع بود. اگر قوام تا تابستان ۱۹۴۶ در سیاست خارجی ایران به مسئله روسها و منافع آنها اهمیت میداد. بعد از این تاریخ تماما سیاستهای خارجی را بر اساس رابطه و منافع آمریکا و انگلیس تغییر داد. این تغییر موضع در طالع حرکت ملی آذربایجان هم تاثیری بی نهایت عمیق داشت در نتیجه اعزام قشون به آذربایجان در دسامبر ۱۹۴۶ کاملا مورد حمایت انگلیس و آمریکا بود. بعضیها به این مسئله کمکهای روسیه مانند چیزی ترسناک نگاه می کنند حال اینکه اتحاد اکراین غربی و بلاروس غربی با اوکراین و بلاروس هم محض با کمک روسها امکان پذیر شد و حال کسی حتی توجهی به این مسئله ندارد که نقش روسها چه بود. ببینید حکومت مرکزی ایران از آمریکا و انگلیس برای سرکوبی آذربایجان کمک میگیرد کسی هم این را زشت ویا ترسناک نمی شمارد اما آذربایجان برای مدافعه خود از روسها کمک می گیرد. اینجا کمک گرفتن میشود کار زشت و غیر پسندیده. اگر کمک روس به پیشه وری چیز بدی بود خوب کم نبودند گروههای انقلابی که در جریان انقلاب اسلامی ایران از حمایتهای حربی، دیپلماتیک، سیاسی و مالی روسیه استفاده می کردند. ببینید حکومت مرکزی ایران از آمریکا و انگلیس برای سرکوبی آذربایجان کمک میگیرد کسی هم این را زشت ویا ترسناک نمی شمارد اما آذربایجان برای مدافعه خود از روسها کمک می گیرد. اینجا کمک گرفتن میشود کار زشت و غیر پسندیده. اگر کمک روس به پیشه وری چیز بدی بود خوب کم نبودند گروههای انقلابی که در جریان انقلاب اسلامی ایران از حمایتهای حربی، دیپلماتیک، سیاسی و مالی روسیه استفاده می کردند. حالا در آرشووها باز است برون تحقیق کنند. رهبران توده و ارتباطها و گفتگوهایشان با برژنف، سوسلف، پاریستامایف و ... همه اشان معلوم است. آنها که کمک روسها به آذربایجان را نقطه ضعف و ناپسند حرکت می دانند بگویند که چرا در دهه ۴۰ کمک گرفتن از روسها زشت بود اما در دهه ۷۰ نه؟ آخر روسیه دهه ۴۰ و دهه ۷۰ از هیچ لحاظ - نه از لحاظ ایثنولوژیک نه از لحاظ سیاسی- هیچ فرقی نکرده بود همان سیستم بود هم در سالهای ۱۹۷۹-۱۹۷۸ هم در سالهای ۱۹۴۶-۱۹۴۵.

- آقای دکتر به عنوان آخرین سؤال، برخیها من جمله بیات و احمدی مدعی هستند که تشکیل فرقه در آذربایجان توأم با سرکوبی

و از میان برداشتن شخصیتها و مطبوعات مخالف بود نیز اینان ادعا میکنند که پس از شکست فرقه قبل از رسیدن ارتش خود مردم آذربایجان فرقه چپها را مجازات کرده بودند . اسناد و تحقیقات شما در این باره چه میگوید؟

البته چنین ادعایی در تاریخشناسی ایران خیلی تکرار می شود اما این ادعا بنا بر اسناد موجود کاملا بی اساس است. آن اقدامات در آذربایجان کار گروهی یگویییم شبه نظامی بود که بصورت هدایت شده در تهران تشکیل شده و تدریجا به آذربایجان اعزام شده بودند مقصدشان هم اثبات این نکته به جهانیان بود که گویا در سرکوب فرقه هیچ احتیاجی به اعزام ارتش و مداخله حکومت مرکزی پیش نیامد. در ترکیب این گروه از شهروندان عادی بود تا نظامیان وابسته به سازمان اطلاعات و امنیت کشور. اینها تدریجا وارد آذربایجان شده و در اینجا در میان اینها برخی از اربابان سابق و فراری هم بودند. مأموریت این گروه شبه نظامی پاکسازی تا ورود ارتش بود این برنامه از پیش طرحریزی شده بود که تا عدم وجود پایگاه مردمی فرقه و عدم احتیاج به مداخله دولت در سرکوب فرقه را برای جهانیان اثبات کند. اما اسناد تاریخی از هویت این افراد و وابستگیهای ایشان پرده برمیدارد. این اسناد غیر قابل انکار زیاد است و همه اینها وابستگان به حکومت مرکزی بودند که تحت عنوان شهروند عادی سازمان یافته و به تبریز فرستاده شده بودند. اینها معمولا با ایجاد رعب و وحشت و کشتار فرقه چپها مأموریت خود را به انجام می رساندند . در عرقه تشکیل فرقه هم فقط يك حادثه لیقوان بود که این هم ربطی به سرکوبی مخالفین و غیره نداشت این حادثه از طرف توده ایها آفریده شد آنها برای تضعیف روحیه فرقه چپها و بدنام کردن فرقه . اینها می خواستند فرقه را تشکیلاتی تروریستی و نفاق افروز جلوه دهند. سر دسته اینها اردشیر اولانیان بود. این توده ایها حاجی احتشام و فرزندان را کشته بودند عائله هم از این شروع شد و پیشه وری رسما در خواست تحقیق و رسیدگی به این مسئله را کرد. بطورکلی توده بر علیه تشکیل فرقه بود آنها بر علیه این مسئله خیلی به مسکو نامه ها نوشتند و اسنادی را فرستادند. حتی پس از فراری دادن رهبران توده از قصر قاجار و آمدنشان به مسکو اینها بلاواسطه مبارزه با فرقه را شروع کردند در همان سال ۱۹۵۰. چون اینها آن زمان نمی خواستند پر نفوذترین گروه مارکسیستی بمانند و این عنعنه مبارزه با فرقه هم از توده ای مانده است.

جناب آقای دکتر حسینی متشکریم از اینکه وقتتان را در اختیار ما گذاشتید.

- من هم از شما متشکرم و آرزوی موفقیت دارم.

